

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۱۰/۰۴

نویسنده: نوروز حمید

افغانستان، از اسارت زخم‌های گذشته تا ساختن آینده‌ای برای همه



نوروز حمید

در افغانستان، سال‌ها جنگ، تبعیض، بی‌عدالتی و محرومیت، زخم‌های عمیقی بر روان جامعه گذاشته است. مشکل از جایی جدی‌تر می‌شود که هر گروه فقط رنج خودش را ببیند و درد دیگری را نادیده بگیرد، هر کس خود را قربانی مطلق بداند و طرف مقابل را مسئول همه بدبختی‌ها. در چنین وضعی، تاریخ به جای اینکه چراغ راه آینده باشد، به ذخیره‌ای برای کینه، انتقام و دشمنی تبدیل می‌شود. گذشته دیگر فقط گذشته نیست، هر بار که بحران تازه‌ای پیش می‌آید، زخم‌های قدیمی دوباره باز می‌شوند و انسان امروز، گاهی با چشم دیروز به انسان امروز نگاه می‌کند.

هیچ قومی ذاتاً برتر یا پست‌تر نیست و هیچ انسانی را نمی‌توان تنها بر اساس قوم، زبان و تبارش قضاوت کرد. نسل امروز مسئول همه کارهای نسل‌های گذشته نیست، اما این هم به معنای انکار رنج‌های تاریخی هیچ گروهی نیست. عدالت یعنی هم درد‌های گذشته را ببینیم، و هم اجازه ندهیم آن درد‌ها بهانه‌ای برای ستم تازه شوند.

خطر واقعی زمانی آغاز می‌شود، که نفرت عادی شود. آن وقت انسان دیگر به عنوان یک انسان دیده نمی‌شود، بلکه پشت برچسب قومی، زبانی، مذهبی یا سیاسی اش گم می‌شود. دیگر مهم نیست این فرد چه شخصیتی دارد و چگونه فکر می‌کند، کافی است متعلق به گروه "دیگری" باشد. اینجاست که تعصب جای عقل را می‌گیرد، توهین جای گفت و گو را و کلیشه جای شناخت انسان را.

چنین فضایی فقط جامعه را از درون متلاشی نمی‌کند، بلکه زمینه را برای سوءاستفاده رهبران و صاحبان قدرت نیز فراهم می‌سازد. جامعه‌ای که ترسیده، زخمی و گرفتار دشمن‌سازی شده باشد، آسان‌تر به دنبال کسی می‌گردد که بگوید "من دشمن شما را می‌شناسم و فقط من می‌توانم از شما دفاع کنم." اینجاست که زخم‌های هویتی می‌توانند به ابزار قدرت سیاسی تبدیل شوند.

افغانستان امروز نمونه روشن همین وضعیت است. در کنار سرکوب و محرومیت گسترده، به ویژه علیه زنان، اگر انرژی جامعه به جای مبارزه برای آزادی، عدالت و حقوق برابر، صرف جنگ‌های قومی و هویتی شود، در واقع بخشی بزرگی از توان خود را علیه خودش مصرف کرده است. هیچ جامعه‌ای با تحقیر و حذف بخشی از مردمش نجات پیدا نمی‌کند.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په ځیر و لولئ

البته همدلی به معنای فراموش کردن جنایت ها، یا چشم پوشی از بی عدالتی نیست. صلح بدون حقیقت، عدالت و پذیرش مسئولیت، فقط سکوت موقتی است. اما در کنار عدالت، باید توان شنیدن درد دیگران را هم داشته باشیم، حتا وقتی روایت تاریخی آنان با روایت ما متفاوت است.

بلوغ یک جامعه شاید همین باشد که بتواند چند حقیقت را همزمان تحمل کند، اینکه ممکن است گروه ما در مقطعی قربانی ظلم بوده باشد و در مقطعی دیگر، برخی از افراد همان گروه به دیگران ظلم کرده باشند. ممکن است ما درد واقعی داشته باشیم، اما درد ما به تنهایی همه حقیقت نیست. پذیرفتن این پیچیدگی نشانه ضعف نیست، نشانه شجاعت فکری و اخلاقی است.

ما برای ساختن افغانستان بهتر، به هویتی نیاز داریم که در آن هیچ کس مجبور نباشد برای پذیرفته شدن، قوم، زبان، مذهب یا گذشته خود را انکار کند. شهروند بودن باید بر پایه کرامت انسانی، حقوق برابر و قانون باشد، نه بر اساس تبار و وابستگی گروهی.

شاید نخستین قدم برای بیرون شدن از این چرخه تلخ، این باشد که پیش از متهم کردن یکدیگر، به ترس ها، زخم ها و تجربه های هم گوش بدهیم. لازم نیست همه یکسان فکر کنیم، یک زبان داشته باشیم یا یک روایت تاریخی را بپذیریم. مهم این است که بتوانیم با وجود تفاوت ها، انسانیت یکدیگر را ببینیم.

افغانستان زمانی از این بن بست بیرون می شود، که گذشته را نه فراموش کنیم و نه اسیر آن بمانیم، درد ها را بشناسیم، مسئولیت ها را بپذیریم، اما آینده را گروگان زخم های گذشته نکنیم. ما قرار نیست همه یک هویت داشته باشیم، اما می توانیم یک قرارداد انسانی و شهروندی مشترک داشته باشیم، و آن اینکه هیچ قوم و زبانی صاحب انحصاری افغانستان نیست، و هیچ شهروندی نباید به خاطر هویت خود شهروند درجه دوم باشد.

شاید آینده افغانستان از همین جا آغاز شود، از لحظه ای که به جای پرسیدن اینکه "کدام قوم صاحب این سرزمین است؟" بپرسیم: "چگونه می توانیم این سرزمین را به خانه امن، آزاد و برابر همه شهروندانش تبدیل کنیم؟"